



فزلسفلی، محمد تقی و فرخی، سمیه. (۱۳۹۳). جهان زیست ایرانی و تأثیر آن در نهادمندی سبک زندگی. *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱(۲)، ۸۴-۶۱.

جهان زیست ایرانی و تأثیر آن در نهادمندی سبک زندگی

محمد تقی فزلسفلی^۱ و سمیه فرخی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۴

چکیده

نیک می دانیم مقوله ی «سبک زندگی» از دهه ی ۱۹۷۰ به این سو توجه ناظران و تحلیل گران علوم اجتماعی و سیاسی را به خود جلب کرده است. امری که بر انواع الگوهای رایج مصرف و بهره گیری از مواد و کالاهای نمادین در میان گروه ها و طبقات مختلف اجتماعی دلالت دارد. به نظر می رسد تحولات رخ داده در دو دهه ی اخیر در زمینه های اقتصادی و فرهنگی که با روند جهانی شدن ها نیز تشدید شده است، گفتمان انقلاب اسلامی در ایران به ویژه در عرصه ی فرهنگ و مختصات آن در زمینه ی سبک زندگی، نگاه های ناظران و اصحاب سیاست را به خود معطوف نمود. از این رو، نویسنده در مقاله ی پیش رو، بر آن است به تحلیل این مفروضه ی بنیادین خود پردازد که در چارچوب «جهان زیست ایرانی» که خود تا حد وسیعی وامدار گفتمان انقلاب اسلامی است، چه شکل و شیوه ای از سبک زندگی معنا و مصداق پیدا می کند؟ بر این اساس جهان زیست ایرانی، در پیوند با اهمیت نهادمند شدن سبک زندگی دارای سه مشخصه ی بنیادین است: (۱) سنت مداری ایرانی، (۲) سنت مداری اسلامی و (۳) پویایی نوگرایی ناشی از پیوند با محیط بیرونی. مقاله ی حاضر ابتدا با استفاده از نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز به توضیح رابطه ی موجود میان جهان زیست و سبک زندگی می پردازد و در بخش بعدی نتایج این امر را در نهادمندی سبک زندگی در جهان زیست ایرانی مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: جهان زیست ایرانی؛ اسلام؛ سنت؛ نوگرایی؛ جهانی شدن ها؛ ایرانیان؛ غرب

^۱ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، m.ghezelsofla@umz.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکترای مسائل ایران دانشگاه یاسوج، s.farokhi1365@gmail.com

مقدمه

برای مردمان و جوامعی که در دوران کنونی زندگی می‌کنند، وظیفه‌ی تصمیم‌گیری در باره‌ی اینکه می‌خواهند با زندگی و تاریخ گذشته و حال خودشان چه بکنند و از چه منظری به تأملات در باب آن بنشینند، در مقایسه با دوره‌های قبل از اهمیت بیشتری برخوردار شده و فی‌الواقع نه تنها به بخش مهمی از وجود روزمره‌ی ایشان بلکه بیش از آن به چالش فرارو در حیات تمدنی تبدیل شده است. اهمیت این مسئله از آنجاست که عصر حاضر با خصلت‌های آنارشیک، متکثر و گریز از مرکز خود، بافت و ساخت جوامع و تلقی‌های یکسان از جهان زیست هویتی آن‌ها را در معرض خطر قرار داده است.

عصر حاضر نه تنها دوران گریز از مرکز است بلکه گریز از آواها و گریز از کلام، قومیت و خود یا نفس است. جوامع بشری امروزه نه تنها شاهد تخریب و ویرانسازی برخی از مهم‌ترین مدل‌های شکل‌دهنده‌ی اجتماعات هستند در عین حال چنان که امثال کاستلز به درستی نشان داده اند، خواسته‌ها و امکاناتی برای هویت‌های دگرگون فراهم می‌کند. چرا که «هویت سرچشمه‌ی معنا و تجربه برای مردمان است» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). عرصه‌ی جهان زیست بی وجود هویت، زبان و فرهنگ که سرچشمه سبک و ارزش‌های زندگی حال و آینده است هیچ معنایی را بر نمی‌تابد. کاستلز پس از اشاره به اهمیت هویت به عنوان سرچشمه عمل و شیوه‌ی زندگی و تصمیم‌گیری به نقل از کالهن می‌نویسد: «ما هیچ مردم یا جامعه‌ی بی نامی نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری، ما و آن‌ها، تمایز برقرار نساخته باشد.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲).

مسئله‌ی سبک زندگی و طرح پرسش درباب ماهیت، اثرگذاری و تأثیرگذاری آن تحت چنین شرایطی است که اهمیت دو چندان می‌یابد. از جنبه فردی و خرد، انسان‌ها اکنون بیش‌تر از قبل خود را در برابر آنچه می‌خواهند با زندگی‌شان بکنند، مسئول می‌دانند. اما از جنبه‌ی کلان و سطح جامعه، بروز و ظهور عرصه‌های مختلف و متفاوت سبک زندگی و انتخاب در جهان متکثر از جماعات و کشورها و سهولت نقل و انتقال آنها به همراه شیوه‌ی فریبندگی و سهل الوصول بودنش هم جهان زیست جوامع کهن و ریشه دار را در معرض بحران‌ها و پرسش‌های جدی قرار داده است.

پرسش‌های مطروحه عبارت‌اند از: ماهیت جهان زیست کشورها در عصر رسانه‌ای چگونه خواهد بود؟ افراد در عصر کنونی چه دیدگاهی نسبت به جهان زیست خود دارند؟ چه وجوه تشابه و تفاوتی میان جهان زیست اجتماع و جهان زیست افراد وجود دارد؟ ماهیت جهان زیست ایرانی به عنوان یک کشور با سابقه اسلامی و در عین حال مدرن به چه ترتیبی است؟ از

این رو نویسندگان مقاله در برابر پرسش اصلی ویژگی‌های جهان زیست ایرانی- اسلامی به بررسی و تحلیل این مهم خواهند پرداخت که اثرات این مقوله بر بافت و ساخت نهادمندی سبک زندگی ایرانیان چگونه خواهد بود؟

از آنجا که بررسی این دو متغیر (جهان زیست و نهادمندی سبک زندگی) نیازمند الگویی از روابط اجتماعی است که در آن نقش زبان، مذهب، اسطوره، هنر و فرهنگ مطرح می‌شود، ما از چارچوب نظری ساخت یابی^۱ گیدنز استفاده می‌کنیم تا شاید به قول ژاک دریدا از «ساخت یابی ساخت» مقوله مهمی چون ماهیت سبک زندگی ایرانی آگاهی بهتری کسب کنیم.

ساخت یابی؛ یک چارچوب نظری

نیک می‌دانیم مردم، اصولاً انتخاب‌های سبک زندگی، طبقه و هویت را در درون یک ساختار و نه آنچه خود ساخته باشند، انجام می‌دهند. در عین حال در درون این ساختار، انتخاب‌های قابل دسترسی برای افراد به عنوان عواملان تاریخ وجود دارد. بر این اساس، نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان برآنند انسان‌ها به عنوان عواملان تاریخ هر چه در بافت جامعه و فضای اجتماعی قرار بگیرند، قدرت بیشتری بر زندگی شخصی خود خواهند داشت. یکی از متفکران برجسته‌ای که روابط اجتماعی و بنیان جامعه را در این روش مد نظر قرار داده آنتونی گیدنز^۲ است. بر مبنای ضرورت آنچه در این مقاله مورد نظر است باید همراه با یان کرایب محصول کار گیدنز را نوعی «هستی‌شناسی موجود اجتماعی»^۳ معرفی کرد. ساخت یابی یا ساختاربندی را در میانه‌ی دو گونه تحلیل اجتماعی قرار دارد: رویکرد عامل محور و رویکرد ساختار محور. رویکرد اول، افراد، مقاصد و نیت‌ها، باورها یا ارزش‌ها را به منزله‌ی شکل دهنده‌ی حیات اجتماعی و جهان زیست توجه دارد. رویکرد دوم برای تبیین زندگی فردی و اجتماعی بر فرایندهای کلان چون نهادها و طبقات تأکید دارد، این رویکرد که ساختار محور است، در زبان شناسی و انسان‌شناسی و مارکسیسم علاقمندان زیادی دارد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

گیدنز اما با اجتناب از این «دو راهی کاذب یا این یا آن» مبدع نظریه‌ی ساخت یابی شده است. این کلید واژه چنان که خود گیدنز تصریح داشته است تلاش برای ایضاح «آناتومی یک

^۱ . مقصود ما از ساخت یابی یا ساختاربندی معادل لاتین Structuration است که از سوی گیدنز باب شد. و با واژه‌ آشنای ساخت‌گرایی Structuralism مورد نظر کارکردگرایان ساختاری و یا مارکسیسم ساخت‌گرا فرق دارد (رک؛ کرایب: ۱۳۸۷).

^۲ Anthony Giddens

^۳ Ontology of social being

پیکر یا سازه‌های یک ساختمان» مثل جامعه است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۶۲). به نظر گیدنز، ساخت اجتماعی دارای دو عنصر است که چندان از هم قابل تمایز نیست. «الگوبندی کنش متقابل که نشان‌دهنده‌ی روابط میان عاملان و کنشگران است» استمرار کنش متقابل در زمان» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۶۳). این دو عنصر در ارتباط با هم به تداوم و تکرار رفتار و استمرار زندگی اجتماعی کمک می‌کند. این همانا دو سویگی ساخت در نظریه ساخت یابی است یا وابستگی دوجانبه ساخت و عاملیت. به زعم ما اگر این رابطه دو سویگی را در ساخت یابی مورد توجه قرار دهیم و تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای گیدنز از انواع جوامع را در هم در ذهن داشته باشیم فضای بهتری برای نسبت این چارچوب نظری با ماهیت جهان زیست ایرانی و اثرات آن بر دامنه انتخاب‌های سبک زندگی پیدا خواهیم کرد.

در سه نوع جامعه متمایز گیدنز یعنی جوامع عشایری، جوامع تمدنی، جوامع صنعتی، به نظر می‌رسد ایران در بخش «تمدن‌ها» قرار می‌گیرد. جوامعی که از ساخت بدوی و ساده کنش متقابل چهره به چهره عبور کرده اند. اما به معنایی که از جوامع غربی صنعتی امروزه هم سراغ داریم، آنچنان دچار تفرد و ذره‌گرایی^۱ نشده اند. در جوامع تمدنی مثل ایران، تقسیم طبقاتی و بوروکراسی تا حدی به چشم می‌خورد در عین حال نوعی هم زیستی میان شهر و روستا، میان نسل‌ها، میان انواع نخله‌های فرهنگی یا میان افراد به عنوان عاملان حیات اجتماعی و فرهنگی و جهان زیستشان وجود دارد.

پس اهمیت نظریه ساخت یابی که همزمان «بازتولید و بازنگری» را هم در بر می‌گیرد، برای درک موقعیت کنونی جوامع و سبک زندگی و چالش‌های فراروی و شیوه‌ی رهایش از بحران‌ها کمک مؤثری است. مثلاً آنجا که جامعه شناسانی چون الریش بک (۱۹۹۲) نشان می‌دهند که چگونه جهان زیست کنونی در مسیر فردی شدن و ذره‌ای شدن بیش از پیش قرار گرفته است و لذا عوامل یقین بخش و ساختار بخش سنتی (ساختاری) مثل طبقه، زبان و قومیت اهمیت خود را از دست می‌دهند. اما بر اساس توضیح ما در بخش بعدی این نوشتار نشان داده می‌شود که هویت، که در سطح فردی و سطح جمعی سبک‌های زندگی به نمایش در می‌آید، از آنجا که مبتنی بر ساخت اجتماعی فربه است، لاجرم مردم جامعه در دوران رهایی فرهنگی یا آسیب‌های فرهنگی می‌توانند هنوز موجوداتی اجتماعی باشند. این مهم را پس از ایضاح مفهوم سبک زندگی پی خواهیم گرفت.

^۱. Atomism

ماهیت سبک زندگی

مفهوم «سبک زندگی» معادل Lifestyle در زبان انگلیسی، Lebensstil آلمانی و واژه «السنه» در زبان عربی، ریشه در مباحث جامعه‌شناسی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دارد. در آن سال‌ها هر گاه سخن از ماهیت سبک زندگی به میان می‌آمد همانا بررسی الگوهای رایج مصرف و بهره‌گیری از مواد و کادریهای نمادین در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی مطرح می‌شد (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ تاجیک، ۱۳۹۰: ۶۹). در عین حال تاریخچه مفهوم سبک زندگی را می‌توان تا دوران کلاسیک جامعه‌شناسی - یعنی دوره‌ای در اوایل قرن بیستم که در آن جامعه‌شناسی به رشته مستقل تبدیل شد - پی گرفت. فی الواقع مشکلاتی که آن زمان، جامعه‌شناسی کلاسیک با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند. همچنین مسائل زندگی در جامعه صنعتی و کلان شهری، که بیان تحولات پی در پی بود، زمینه این بحث را فراهم آوردند (فورناس و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

در نظریه‌پردازی پیرامون «سبک زندگی» و ماهیت آن دو برداشت و دو گونه مفهوم‌سازی متفاوت به چشم می‌خورد. در نگره ی نخست، سبک زندگی همانا معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است. در فرمول‌بندی دوم که البته بحثی نو و متأخر است، سبک اجتماعی نه راهی برای تعیین طبقه اجتماعی، بلکه شکل نوین دانسته می‌شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف همپای گستره‌ی جغرافیایی سرمایه‌داری متأخر مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال در تحلیل‌های انجام شده از سوی آنتونی گیدنز، پی‌یر بوردیو، اسکات لش، الیش بک، گیبنز و بوریمر، این وجه مورد نظر بوده است.

در این معنا سبک زندگی راهی است برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای هویتی افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی، روز به روز افزایش یافته است. سبک زندگی در همین چارچوب از روی تسامح معادلی برای کلید واژه‌های قومیت، طبقه و ملیت هم بوده است. همانطوری که اباذری و چاوشیان نشان داده‌اند، واژه‌های از پیش موجود و یا سنخ‌شناسی‌های قدیم نمی‌توانسته‌اند تنوع و گوناگونی دنیای هزار توی امروزی و عصر اشباع رسانه‌ای را توضیح دهند. در یک کلام دیگر، نمی‌توان به کمک مفهوم طبقه (یا تعبیر قدیمی علوم اجتماعی) تصویری از جهان ترسیم کرد. در چنین وضعیتی، مفهوم سبک زندگی انعطاف‌پذیرتر است، «برخلاف مثلاً مفهوم طبقه، محتوا و منطق یا منشأ سبک‌های زندگی را از پیش تعیین نمی‌کند» (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷).

در همین چارچوب گیدنز، سبک زندگی را به انواع فعالیت‌های زندگی روزمره اطلاق کرده است؛ «پوشیدن، خوردن، پیروی از مد و محیط و نوع و شکل رو به رو شدن با دیگران توضیح دهنده‌ی ماهیت سبک زندگی است» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰). همچنین آسابرگر، در توضیح این مهم از سلیقه فرد در آرایش مو گرفته تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را مد نظر قرار داده و بر آن است که «سبک زندگی مد یا حالت زندگی فرد است.» (آسابرگر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

در ابتدای این بخش اشاره کردیم که زمینه‌ها و مبادی اولیه بحث پیرامون سبک زندگی به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم باز می‌گردد، اما به نظر می‌رسد در طول یک دهه گذشته از تجمیع عوامل گوناگون ما شاهد رونق و اهمیت یافتن مجدد بحث پیرامون سبک زندگی و مطالعات زندگی روزمره شده ایم. دلیل نخست که هم بعد عینی داشته و هم زمینه ساز مباحث نظری در چارچوب علوم اجتماعی نوین شده، از هم گسیختن کلان روایت مدرنیته که به طبع آن کاسته شدن از اهمیت تلقی‌های کلاسیک مدرن مثل هویت، طبقه و نژاد و در مقابل تلاش برای خرده روایت‌های متنوع فرهنگی و سیاسی که با فردی شدن روز افزون در سطح زندگی روزمره توأم گردیده است. در همین چارچوب برخی از رواج ارزش‌ها و سبک‌های زندگی پسامدرن سخن گفته اند که می‌تواند برای پایه‌ها و مبادی فرهنگی جوامع، بحران ساز باشد.

عامل دیگر فرایند رسانه‌ای شدن ناشی از انقلاب جدید در عرصه‌ی ارتباطات و بروز و ظهور مؤلفه‌های جهان مجازی است که سبب شکل دادن و القاء اشکال نوین در سبک زندگی شده یا به معنایی که ژان بودریار به کار می‌برد به پایان معنا در بسیاری از مفاهیم و قرار دادن آدمی در خلأی از حاد واقعیت و تصاویر شده است. این عرصه با سیل مد و سبک‌های عجیب و غریب و آنارشیک در عین حال عصر مواجهه‌ی انسان به معنای نیچه‌ای با فروپاشی معناها از پیش موجود، پایان امر اجتماعی، عدم ثبات هویت، و تکثر و تنوع مفرط و سکون در خلأ ناپسند همراه می‌شود. به تعبیر نیل پُستمن خود این انقلاب ارتباطی و ابزارهای جدید رسانه‌ای به خلق ایدئولوژی جدیدی چون «تکنوپولی» کمک می‌کند. تکنوپولی در معنای منفی آن اشاره‌ای به این واقعیت دارد که تکنولوژی‌هایی که با آن‌ها سروکار داریم، خودشان صاحب جهانبینی شده و برای ما راه و رسم و سبک تعریف می‌کنند.

خطرات و چالش‌های مهمی که این وضعیت برای ایجاد گسل در جهان زیست^۱ جوامع و افراد دارد، مورد توجه حاکمان دینی، سیاسی و نخبگان فکری قرار گرفته است. امری که معطوف و مربوط به جوامع با سابقه و کهن نیست و از قضا نگرانی‌هایی برای ساخت فرهنگ و

^۱. Life-world

سیاست هویتی کشورهای نوپا هم شده است.^۱ شاید به همین دلیل (و دلایل دیگر) اهمیت مسئله سبک زندگی در جامعه ایرانی^۲ اسلامی، هم مورد توجه رهبری نظام قرار گرفته و هم توجه و علاقه‌ی نخبگان فکری را برانگیخته است. برای مثال رضا داوری فیلسوف معاصر ایرانی توضیح می‌دهد که سبک زندگی‌ها با خطر غلبه‌ی شیوه زندگی مصرفی و سبک زندگی زندگی^۳، مواجه شده و این خطر بزرگی برای آینده فرهنگ‌ها و سست شدن بنیاد و بود اصیل بشری در اینجا و آنجا شده است. این امر در حالی است که همه جوامع چه سنتی و کهن و چه نوآمدگان، از لوازم تجدد و چهره‌های جهان جدید دوری و احتراز نمی‌توانند داشت.

ما در بخش بعدی مقاله توضیح خواهیم داد که در پیوست با تعریف و ماهیت سبک زندگی و اهمیت اجتناب ناپذیر آن چگونه ساخت پایگانی جماعت ایرانی می‌تواند در برابر چالش ناشی از بحران و سبک زندگی غیر متعارف جهان زیست مقاومت کند. ناگفته نماند گسترش سبک زندگی در زمانه‌ی ما با طرح موضوعات مهمی چون ساختن و دوباره ساختن خود، شخصیت و تاریخ گذشته، به توان فرهنگی یا به تعبیر دقیق‌تر «انباشت فرهنگی»^۴ و سرمایه‌ی اجتماعی در نمود مناسب و بهتر سبک‌های زندگی نیازمند است. لذا در بخش بعدی مقاله به واکاوی نقش هر یک از عناصر جهان زیست ایرانی در نهادمندی سبک زندگی می‌پردازیم.

ابعاد سه‌گانه‌ی جهان زیست ایرانی

برای واکاوی مختصات جهان زیست ایرانی، بحث «هویت‌های هم زمان»^۴ امری کلیدی محسوب می‌شود. به عبارتی، جهان زیست ایرانی از بسترها و آبشخورهای متعدد هویتی سیراب می‌شود، که سه منبع برجسته آن: سنت ایرانی، دین اسلام و مدرنیته می‌باشد. چنین فهمی از شاکله‌ی جهان زیست ایرانی، چارچوبی سرزنده، پویا و در حال تحول محسوب می‌شود. اینکه هر یک از این مؤلفه‌ها را به صورت منفرد و منتزع برای صورت‌بندی جهان زیست ایرانی و متعاقباً سنجه و تراز سبک زندگی ایرانی قرار دهیم امری غیر واقعی می‌نماید و زمینه ساز بحران در سبک زندگی می‌شود.

^۱ برای مثال هانتینگتون متفکر برجسته‌ی آمریکایی در کتاب «چالش‌های هویت در آمریکا» (۲۰۰۵) نگرانی از تضعیف هویت و سبک زندگی آمریکایی (Americanization) را مطرح کرده و موفقیت آتی سیاست و فرهنگ این کشور را در گرو توجه به این مهم دانسته است.

^۲ Stylization

^۳ Cultural accumulation

^۴ Synchronic identity

به عبارتی، برای فهم زندگی روزمره ایرانی باید به تأسیس معیاری نو و ابتکاری تازه از هویت جهان زیست دست زد. که این ابتکار تناقض نما^۱ از یکسو سنت را پاسداری می‌کند که هر دو معیار گذشته ایران و اسلام را در بر می‌گیرد و از سوی دیگر پیشتاز تحولاتی است که مدرنیته‌ی متأخر از الزامات آن است. به سخنی دیگر، انسان بدون گذشته ریشه نخواهد داشت و بدون آینده افق ندارد. اما نیک می‌دانیم همه جنبه‌های میراث گذشته نمی‌تواند برای زندگی روزمره کارساز باشد و همه چیز عصر جدید نیز، برای سبک زندگی ایرانی مطلوب نیست. به تعبیر گیدنز انسان و جامعه پویا همیشه درگیر تمایز و انتخاب است. اینکه کدام جنبه از گذشته واقعا به گذشته تعلق دارد و عمرش به سر آمده است و کدام جنبه به زمان حال، به ارزیابی و انتخاب بازیگران بستگی دارد. باید افراد را دعوت کرد که با دیدی نقادانه به همه چیز بنگرند. نگرش نقادانه، البته به موقع و بجا، یکی از فضایل درست اندیشی است، همان گونه که حفظ شالوده‌ها، آن هم به موقع و بجا، نیز روی دیگر این سکه است.

اگر ایرانی می‌خواهد در سبک زندگی خویش به سنت و مسلمانی خویش وفادار بماند ضمن اینکه در قالب اسوه^۲ رایج دنیای جدید تلقی شود، اول از همه باید نسبت به این سه مؤلفه و سهم هر یک در جهان زیست جدی باشد تا بتواند آن‌ها را در زندگی روزمره خود به نمایش بگذارد. به این منظور، در این بخش از مقاله به ترتیب از نقش سازنده هر یک از این مؤلفه‌ها در جهان زیست ایرانی و متعاقبا تأثیر آن بر نهادمندی سبک زندگی می‌پردازیم.

سنت‌مداری ایرانی^۳

منظور از سنت^۴ مجموعه پیچیده‌ای از گفتارها، رفتارهای جاری و نهادهای مادی است که از مقوله تناقض نما^۵ همیشه قدیمی و همیشه تازه بودن برخوردار است که به صورت اندام وار و تو در تو بخش‌های متعدد زندگی جمعی افراد جهان زیست را به هم گره می‌زند و بر همه ابعاد زندگی تأثیر می‌گذارد. سنت همان چیزی است که در زندگی روزمره افراد و در کناکنش شان با هم جاری است و در عین حال این افراد با میراث گذشته نیز در ارتباط‌اند و برای آیندگان نیز زمینه‌ای می‌گذارند که با هم مرآده داشته باشند. در این عبارت مهم نکته اساسی و بصیرت بین این است که سنت یک میراث ابدی^۶ است که هم به صورت عمودی^۱ (یعنی

1. Paradox

2. Paradigm

3. Iranian traditionalism

4. Tradition

5. paradox

6. Eternal legacy

زمانی) و هم به صورت افقی^۲ (یعنی مکانی) در حوزه‌ی تمدنی جاری و ساری است. مثلاً در جهان زیست ما، امروزه سنت کماکان در ساختمان‌ها، بناهای یادبود، تندیس‌ها، مناظر، معماری، نقاشی، قالی بافی، صنایع دستی، غذاهای محلی، هنر و موسیقی سنتی، هنرهای نمایشی سنتی^۳ تعزیه خوانی، شاهنامه خوانی، شبیه خوانی- و کتاب‌ها خود را به نمایش می‌گذارد (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). در آداب سفره رعایت می‌گردد، در تعارفات روزمره منعکس است، در روندهای فکری و تولید اندیشه ردپای خود را می‌گذارد و به طور کلی سبک زندگی ایرانی را از گهواره تا گور جهت می‌دهد و معنادار می‌سازد.

اما بسیاری از ما ایرانیان به غلط سنت و عقل را در مقابل و متضاد تلقی می‌کنیم. در واقع یکی از معروف‌ترین کژتابی‌ها و سوء تعبیرها در بحث رابطه‌ی سنت و تجدد در جهان زیست ایرانی این است که سنت و عقلانیت را مغایر و در تقابل با یکدیگر قرار دهیم. در حالی که سنت یک جریان پویا و حرکت زا است که از ناستواری و بی ریشه بودن جلوگیری می‌کند و همانند دیگر دستاوردهای بشری در پاسخ به چالشی که ما در جامعه با آن روبه رو شده ایم و برای پاسخ گویی به آن چالش ارائه شده است و تا زمانی که عقلانی هست و کارآمدی دارد پایا و ماندگار باید باشد. به این منظور در طول زمان سنت ایرانی را تحول و تعدیل می‌دهیم و جنبه‌هایی از آن از صحنه جهان زیست خارج می‌کنیم. اما اگر غیر منطقی بر سنت ایرانی ابرام ورزیده به جزمیت و در نهایت به فسیل تبدیل خواهد شد. در این صورت می‌توان از زندگی روزمره بی تحرک و ایستا صحبت نمود، و گرنه سنت برای تداوم خویش چاره‌ای جز عقلانی بودن و روزآمد شدن ندارد.

در واقع، می‌توان عبارت بسیار مشهور سقراط، فیلسوفی برای تمام فصول، را که می‌گفت «زندگی بدون ارزیابی ارزش زیستن ندارد» به مورد سنت نیز تعمیم داده و گفت سنت اگر مرتب مورد ارزیابی قرار نگیرد ارزش دنبال کردن ندارد. به همین دلیل است که پلیکان می‌گوید: «سنت آیین زنده مردگان است و سنت‌گرایی^۳ آیین مرده زندگان و باید بیفزاییم که این سنت‌گرایی است که باعث بدنامی سنت شده است» (رجایی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). حال پرسش این است که میراث و آموزه «آیین زنده مردگان»^۴ ایرانی برای سبک زندگی نسل حاضر چیست که هم باید از آن استفاده مطلوب کرد و هم آن را قوام‌یافته‌تر به نسل بعدی تسلیم نمود؟

1. Vertical

2. Horizontally

3. Traditionalism

4. Regulations of the living dead

برای شناسایی این سنت مقبول در جهان زیست ایرانی، باید با صورت‌پردازی مناسب و غیر غرضمند از زمان حال، به تاریخ گذشته توجه کرد. زیرا سبک زندگی هنجارمند بدون پشتوانه گذشته و ریشه تاریخی، حمایت فرهنگی استواری نخواهد داشت و اصولاً امکان پذیر نیست. به همین دلیل است که گفته می‌شود «گذشته چراغ راه آینده است» و در کتاب تاریخ بیهقی آمده است که «تواریخ خزانه اسرار امور است، و در آن عبر و مواضع و نصایح ... و چون بود هر که از علوم تواریخ اعراض کند، دست زمانه بر وی دراز شود» (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). از این رو، پرسش ما در این بخش این است که این مشعل ابدی که بی تفاوت به ساختار سیاسی، دینی و یا دیگر گرایش‌ها، با سماجت حضور خود را در چندین هزاره حفظ کرده چه میراثی برای سبک زندگی امروز ایرانی دارد؟ و کدام جنبه از این سنت غنی هنوز معتبر و عزیز است، و در زندگی روزمره به نمایش گذاشته می‌شود؟

میراث سنت‌مداری ایرانی در زندگی روزمره

کلمه ایران برای خود ایرانیان مفاهیمی مانند عظمت^۱، قدمت^۲، افتخار^۳، نجابت^۴، برابری^۵، گشاده دستی^۶، اصالت^۷ و بزرگی^۸ را به ذهن متبادر می‌سازد. البته این بزرگی و عظمت را نباید نباید با شوکت دنیایی فروکاست؛ زیرا گرمی‌ترین و بزرگ‌ترین معیار فضیلت در سبک زندگی ایرانیان راستگویی و درستکاری بود. اهورامزدا نماد راستی و اهریمن نماد دروغ بود. تمرکز به راستگویی اندیشه‌ای بود که تا امروز در قالب سه تقوای «پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک» در جهان زیست ایرانی صورت‌بندی شده است (فکوهی، ۱۳۹۱: ۲۲۱). در مورد غنی بودن سنت ایرانی، یکی از دانشمندان فرانسوی دوستدار ایران، رنه گروسه، از سنت ایران به عنوان مشعلی یاد می‌کند که حتی مسلط شدن خارجیانی مثل مقدونیان و یا مسلمانان نتوانست آن را خاموش کند: «مشعلی چنین تابناک و درخشان در افق تاریخ فلات ایران هیچ‌گاه به خاموشی نگرایید» (رجایی، ۱۳۸۶: ۷۴). در ادامه، از چند آیین و جشن سنت ایرانی که به منزله‌ی مصداق‌های عینی این میراث در زندگی روزمره‌ی ماست سخن خواهیم گفت.

1. Greatness
2. Antiquity
3. Honor
4. Decency
5. Equality
6. Giving
7. Originality
8. Magnitude

از میان سنت ایرانی - انبوه جشن‌ها، آیین‌های ملی و محلی - تنها اندکی از آن‌ها برجای مانده است. در میان این شمار اندک بدون تردید برجسته‌ترین آن‌ها نوروز است. علت تداوم این سنت ایرانی را باید در ماهیت اجتماعی نوروز جستجو کرد که قابلیت سازگاری با شرایط مختلف از جمله دنیای مدرن را داشته است. این ویژگی‌ها را می‌توان در چند خصوصیت عقلانیت، دموکراتیک بودن، همسویی با ارزش‌های مصرف‌گرایانه‌ی نظام سرمایه‌داری، عدم ناسازگاری با ارزش‌های کلی اخلاق انسانی و انسان‌گرایی، بسط روحیه‌ی تساهل و تسامح، حفظ محیط زیست و تکریم طبیعت، نفی تبعیض نژادی و جنسی، تلاش برای شکوفایی استعدادها و توسعه‌ی گفتگو میان انسان‌ها نام برد (مزداپور، ۱۳۸۳).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نوروز نقش آن در ایجاد فضای اجتماعی برای شادی کردن است. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های دوران مدرن، مفهوم اوقات فراغت و سرگرمی و تفریح است. به تعبیری تمدن امروز را عصر سرگرمی نامیده‌اند (بنت، ۱۳۸۶: ۲۲۳). در این فضای اجتماعی نوروز به یک نیاز مهم به روش سنتی و بومی پاسخ می‌دهد و آن را به فرزندان خود منتقل می‌کند. یکی دیگر از جشن‌های ملی ایران، اجرای مراسم جشن تیرگان بود که مانند نوروز یادگار دوران قبل از اسلام است؛ ولی امروز از این جشن جز در بعضی از شهرستان‌ها، نامی باقی نمانده است. از دیگر جشن‌های مهم تاریخی جشن سده است که پارسیان در شب دهم بهمن می‌گیرند که مطابق است با شب اول چله‌ی کوچک زمستان؛ اما بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم هنوز یلدا (تولد مهر) و چهارشنبه‌سوری را جشن می‌گیرند.

شایان توجه است که اگرچه «ابداع مجدد»^۱ نمادهای تاریخی، قومی و فولکلوریک در بستر دنیای مدرن برای حفظ هویت ایرانی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما نکته‌ی اساسی این است که در بستر یکپارچگی جهانی این جشن‌های باستانی نه با آن روایت اسطوره‌ای دیروز، بلکه در چارچوب نیازها و شرایط مدرن امروز انجام می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۹۹). منطق باستانی نوروز در اسطوره‌هایی مانند «اسطوره‌ی زیبای آفرینش در ایران باستان»، «اسطوره‌ی نمادین سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی»، «اسطوره‌ی دوران جمشید» آمیخته شده بود (رسولی، ۱۳۸۳)؛ اما منطق امروز این جشن‌ها «اسطوره‌های مدرن و پسامدرن» است.

به عبارتی، تمامی آن اسطوره‌های تاریخی به نحو پیچیده‌ای در فرآیند شکل‌بخشی به هویت انسان ایرانی، بازتولید می‌شوند؛ «زیرا نوستالژی نسبت به گذشته‌ی تاریخی وطن، پاره‌ای از مؤلفه‌های سازنده‌ی رشد و تکامل انسانی است که از طریق متصل کردن و توسل جستن به

^۱. Invention of tradition

ریشه‌ها و مشترکات، باعث بازسازی و ترمیم انفصال‌ها و انقطاع‌های هویتی در سطح فردی و جمعی می‌شود» (نفیسی، ۱۹۹۳: ۴۸).

این سنت‌های ایرانی و به‌ویژه این جشن‌های ملی، پدیده‌ای تاریخی است و جایگاهی موزه‌ای برای زندگی روزمره‌ی ایرانی دارد؛ اما موزه‌ای زنده که اشیای آن به وسیله‌ی بازدیدکنندگان و با کمک موادی که از معدن تاریخ بیرون آمده است، ساخته و تفسیر می‌شوند. اساساً بخشی از آنچه انسان مدرن (و از جمله انسان امروز ایرانی) از سنت و تاریخ برای سبک زندگی امروزش به خدمت می‌گیرد، نه تلاشی برای «بازگشت به ریشه‌ها» بلکه تلاشی برای فهمیدن و سازگار شدن با «راه‌هایی» است که دنیای امروز برای بهتر زیستن پیش او می‌نهد.

سنت ایرانی به عنوان یک مؤلفه‌ی سازنده در نهادمندی سبک زندگی به سان کتابی گسترده و منقوش است که به مثابه‌ی یک سنج و معیار در زندگی روزمره، امور معنی‌دار را از امور بی معنی، امور عقلانی را از امور غیرعقلانی و امور درست را از امور نادرست متمایز می‌نماید. در چارچوب حاکمیت فائده‌ی این نظام ارزشی پایاست که ایرانی می‌آموزد چگونه تأمل کند، چگونه سبک زندگی اصیل را معنا ببخشد و چه‌بسا به زندگی روزمره، رنگ آرامش دهد؛ زیرا آنچه را که انجام می‌دهد هم ارزشمند و هم ارضاکنده است.

اسلام‌مداری ایرانی

دین به الگوهای اندیشه، رفتار و فرهنگ مبتنی بر وحی اطلاق می‌شود که معتقد است زندگی در چارچوب و بر اساس وحی موجب آرامش دنیایی و رستگاری ابدی می‌شود. ایرانیان همیشه ذهن مشغول و نگران دین بوده‌اند و می‌کوشیده‌اند که خدا در سبک زندگی‌شان به وجهی حاضر و ناظر باشد. در واقع، دین‌باوری که همانا اعتقاد به مرکزیت خدایی همه‌جا حاضر است، همیشه با فرهنگ ایرانی رابطه داشته است و متقابلاً فرهنگ غنی ایرانی، نیز در تبویب و صیقل زدن به دین سهیم بوده است. به گمان مطهری، هویت ایرانی دو پایه مهم دارد، ایرانی بودن و علاقه و سرسپردگی ایرانیان به اسلام دو روی یک سکه هستند که با هم تحول یافته‌اند. این هویت دو رویه و دوگانه به این دلیل تقویت شد که ایرانیان «اسلام را با عقل و اندیشه و خواسته‌های فطری خود سازگار می‌دیدند.» (مطهری، ۸۸). «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّا الْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» ای قوم من! این زندگی دنیا تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است (غافر، ۳۹).

رابطه‌ی دین اسلام و زندگی روزمره ایرانی پیوند میان دو متغیری است که به لحاظ تاریخی، در هم تنیده شده و از هم تفکیک ناپذیر است. دین اسلام ساحت قدسی هویت ایرانی است که کالبد مادی و فروافتاده جهان زیست را استعلا و معنا می‌بخشد. با تأملی در تاریخ می‌بینیم که دین اسلام ورطه‌ی ظلمانی زندگی روزمره ایرانی را فروغ داده است و آن را از حد امری فروبسته و بی‌مایه، که چرخه باطلی از گرفتاری‌های زنجیروار را فعال نگاه می‌دارد، به ساحت ملکوتی و متعال کشانده است. از سوی دیگر، زندگی روزمره نیز به آموزه‌های دینی و امر استعلایی امکان نزول و رخصت داده تا ظرفیت‌های نهفته خویش را در گوشه گوشه جهان زیست آشکار سازد و برنامه‌ای که برای استعلا بخشیدن انگیزه‌ها، سایق‌های حیات و سبک‌های زندگی بومی دارد، عملی نماید و سرانجام با نور مشعشع و تابان خویش بر جهان زیست پرتو افکند.

طبق آیات قرآنی حیات دنیایی هدفی فی‌نفسه نیست، مرحله‌ای است گذرا و عبوری که برای رسیدن به حیات آخرتی تمهید شده است.^۱ از این رو جنبه‌ای غیر اصیل و فاقد غایات بالذات است و همان گونه که امام ابوحامد غزالی نیز شرح می‌دهد؛ دنیا تنها به مثابه‌ی یک ابزار، مرحله‌ی میانی و واسطه که ما را به مراحل و اهداف غایی می‌رساند اهمیت دارد (غزالی، ۱۳۸۰: ۶۷). تعبیرهایی که قرآن کریم برای نمایاندن جایگاه زندگی دنیوی در آموزه‌های دینی برگزیده است «متاع العُور» و «لهو» و «لعب» است و در برابر از آخرت به عنوان «دارالحيوان» و «دارالقرآن» یاد نموده است؛ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۲ (عنکبوت، ۶۴).

مسئله بخش قابل توجهی از جهان زیست ایرانی متأثر از جهان بینی الهی و اسلامی و در قالب آموزه‌های ملهم از آن است. این آموزه‌ها، صرف نظر از دسته‌بندی درون دینی آن‌ها، به یک اعتبار می‌توان به دو دسته کلان تقسیم نمود: نخست، آموزه‌های تشویقی که به ترغیب و تشویق الگوهای معین رفتاری در زندگی روزمره می‌پردازند. دوم، آموزه‌های تحذیری که مومنان را از گرایش به سمت برخی از الگوهای رفتاری ناسازگار با اصول عام دینی در زندگی روزمره بر حذر می‌دارند (جوادی، ۱۳۹۱: ۳۰۱). در اینجا پاره‌ای از گزاره‌های دینی در اسلام را که ابعادی از زندگی روزمره را برای ما روشن می‌کند، به اجمال مرور می‌کنیم.

۱. «يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هيَ الدَّارُ الْقَرَارُ» ای قوم من! این زندگی دنیا تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است. (غافر، ۳۹)

۲. این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می‌دانستند.

آموزه‌های تشویقی دین اسلام در زندگی روزمره : سفارش به تقوا؛ سفارش به انفاق و کمک مالی به دیگران؛ سفارش به رسیدگی به فقرا و مستمندان؛ سفارش به پیشی گرفتن در کار نیک؛ مهمان نوازی و سخاوت؛ سفارش به وفای به عهد؛ سفارش به فروخوردن خشم و گذشت از خطای دیگران؛ سفارش به تواضع و فروتنی؛ سفارش به نیک رفتاری با یتیمان؛ سفارش به اعتدال؛ سفارش به دادن وام و قرض؛ سفارش در باره همسایگان؛ سفارش به خلق نیکو.

آموزه‌های تحذیری دین اسلام در زندگی روزمره : نهی از تعدی به اموال دیگران یا خوردن مال دیگران به ناحق؛ نهی از رباخواری؛ نهی از اسراف و تبذیر؛ نهی از بدگمانی به دیگران؛ نهی از دروغگویی؛ نهی از غیبت؛ نهی از بدرفتاری به دیگران؛ پرهیز از هواپرستی و آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی؛ نهی از ناسزاگویی به یکدیگر؛ نهی از زراندوزی. شایان ذکر است که اگر چه ساحت استعلایی آموزه‌های دینی با ساخت زمینی و انضمامی واقعیت‌های جاری در جامعه‌ی سنتی با چالش چندان مهمی مواجه نبود، اما در عصری که مدرنیته بر حیات روزمره بسیاری از جهان زیست‌ها اثرگذار گشته است، این چالش قابل مشاهده است. اکنون این پرسش جدی مطرح می‌شود که دین اسلام به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در صورتبندی جهان زیست ایرانی، چه نقشی را در زندگی روزمره بازی می‌کند؟

میراث اسلام‌مداری ایرانی در زندگی روزمره

پس از حمله اعراب تغییرات و دگرگونی‌های بزرگی در کلیه‌ی شئون مدنی و اجتماعی ایرانیان پدید آمد. بسیاری از معتقدات، آداب و سنن ایرانی دگرگون گردید، در وضع خانواده و کیفیت تشکیل خاندان‌ها و وضع طبقات مختلف اجتماعی و چگونگی ازدواج و زناشویی تحولات بنیانی آشکار شد. ازدواج با محارم که در دین زردشت عملی مباح و عادی شمرده می‌شد در آیین جدید کاری حرام و نامشروع تلقی گردید.

بسیاری از سنن مذهبی و اخلاقی از جمله خوردن طعام با زمزمه، و حفظ آب و آتش از آلودگی رو به فراموشی رفت و مردم مسلمان با آزادی تمام از آب و آتش برای رفع نیازمندی‌های گوناگون استفاده می‌کردند. احکام راجع به قصاص، دیه، سرقت، زنا، تبنی (به فرزندی قبول کردن)، ارضاع (شیر دادن بچه)، نکاح، طلاق، نفقه، تعدد زوجات و آنچه در قوانین مزدیسنان بود منسوخ شد و قوانین تازه جای آن را گرفت (راوندی، ۱۳۶۲: ۴۸). مردگان را که

تا دیروز درون دخمه‌ها و در مجاورت هوا می‌نهادند تا طعمه مرغان و جانوران گوشت خوار شود دیگر به حکم دین جدید می‌بایست بشویند و کفن کنند و با آیین خاص به خاک بسپارند.

تعداد کثیری از جشن‌های کهن به عنوان رسوم مجوس منسوخ شد، و عید فطر و قربان اضحی‌جانشین آن اعیاد و رسوم گردید. نوروز، مهرگان، یلدا، سده و.. که باقی ماند، معنای مذهبی خود را از دست داد و به سنتی و باستانی تبدیل شد. آتش‌های کهن خاموش شد و به جای آن محراب و مناره بنا گردید، مغ و میربد از اعتبار سابق افتاد و بسا که آواره یا کشته شدند. نیایش خورشید فراموش شد و پرستندگان اهورامزدا روی به جانب کعبه آوردند، و از آن زمان هر بامداد هر نیمروز و هر شامگاه بانک اذان در جهان زیست ایرانی طنینی اهورایی افکند. تصور و مفهوم دنیا و تاریخ عوض شد، دیگر، نه کیومرث اولین انسان شناخته می‌شد و نه فریدون بانی بزرگ سلسله‌ها و اقوام بود. جای اولی را قرآن به «آدم» داده بود و جای دومی را «نوح (ع)» گرفت (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۴۰). به این ترتیب پس از ظهور اسلام، در کلیه‌ی شئون مدنی و اجتماعی زیست جهان ایران از گهواره تا گور تغییراتی عمیق و پایدار پدید آمد.

اما در عصر کنونی در پرتو تحولاتی چون جهانی شدن، به شکل همزمانی بعضاً شاهد قبض و بسط جهان زیست به نفع یا ضرر آموزه‌های اسلام می‌باشیم. به عبارتی از دهه ۱۳۷۰ با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی، به خصوص ماهواره‌ها و اینترنت دروازه‌های فرهنگی ایران به سوی فضای فرهنگی جهانی و بین‌المللی گشوده شد. صاحبان این تکنولوژی‌های ارتباطی در پی به چالش کشیدن سبک زندگی اسلامی عمل کرده‌اند.

مدرنیته‌ی ایرانی

جهان به جای ورود به دنیای پست مدرن به سوی دوره‌ای گام بر می‌دارد که در آن پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰). تردیدی نیست که دنیای متجدد کنونی به میزان گسترده‌ای فراسوی محیط فعالیت‌های انفرادی امتداد می‌یابد و هیچ کس قادر نیست از تحولات ناشی از گسترش تجدد مصون بماند یا خلاف آن گزینشی به عمل بیاورد. حتی مدرنیته، مردمی را که در سنتی‌ترین سکونت‌های ممکن خارج از بخش پیشرفته جهان به سر می‌برند تحت تأثیر قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۰). از این رو انسان‌ها در این عصر، خود را همزمان دچار از هم پاشیدگی و بازسازی، معضلات و دغدغه‌ها، و ابهامات و تناقضات می‌بینند؛ و هر آنچه که استوار و پایدار پنداشته می‌شد ذوب می‌شود (برمن، ۱۳۷۹: ۳۴۵).

مقدمه‌ی بالا دلالت بر این دارد که سومین مؤلفه‌ی تشکیل‌دهنده و گریزناپذیر جهان زیست ایرانی همانا سپهری است که در قرون اخیر، به مدرنیته نامبردار شده و عالم و آدم را دربر گرفته و بیش‌ترین دل‌مشغولی و ذهن‌مشغول ایرانیان بوده است. به عبارتی جدیدترین میراث در حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی جهان زیست ایرانیان، میراث مدرنیته است که نه فقط از آن ایرانیان شده است که در واقع به الگوی غالب یا اسوه عمل کردن و زیستن در کل جهان تبدیل شده است.

به عبارتی، مفهوم مدرنیته مبنای مفهومی جدیدی برای زیستن ایجاد کرده است. این مفهوم مسیر آینده زندگی روزمره را مسیری چالش برانگیز دانسته که از یک سو آینده‌ای مملو از نگرانی‌ها و مخاطرات را به همراه آورده است و اما از سوی دیگر فرصت‌های بسیاری نیز در زندگی به دست می‌دهد. به قول برمن در مدرنیسم آینده، آینده ایست که در آن برندگان با سرعت و تلاشی کم‌تر از آنچه در گذشته نیاز بود زندگی می‌کنند، اما بازندگان در معرض دید همگان قرار گرفته و در زندگی روزمره‌ی برندگان گره می‌خورند (برمن، ۱۳۷۹: ۸۶).

در این راستا، مهم‌ترین چالش ما ایرانیان ارائه قرائتی بومی از مدرنیته برای سبک زندگی ایرانی بوده است. به عبارتی، به همان شیوه‌ای که جیمز کلیفورد اشاره می‌کند، هر جامعه‌ای ناگزیر است برای نیل به مدرنیته «تفاوت آن را از دیگر مدرنیته‌ها ابداع و بازشناسی کند» (کلیفورد، ۱۹۸۸: ص. ۱۵). فرآیند مدرن شدن سبک زندگی ایرانی نیز می‌تواند در ماهیت خود با نوعی بومی‌سازی مداوم و منحصر به فرد همراه شود.

از این رو، جهان زیست ایرانی در پرتو تحولاتی چون جهانی شدن، «چندفرهنگی شدن»^۱، «مجازی شدن»^۲، رسانه‌ای شدن^۳ و نفوذ بیش‌تر فرهنگ عامه پسند، خصلت بازاندیشانه را پذیرفته است. به این معنی که در متن هویت فردی و مستقل افراد امکان انتخاب‌های چندگانه را تا آنجایی که با آیین و آموزه‌های اسلام هم‌نوا^۴ باشد فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، از آنجایی که جهان ایرانی یک جامعه شقاق یافته^۵ است، به منظور ایفای نقش مولد، بازیگر و فعال در سپهر عمومی در کنار سبک‌های زندگی سنتی و اسلامی، عناصری از سبک زندگی مدرن را به گونه‌ای گزینشی در عرصه‌ی عمومی تجربه می‌کند.

1. Multiculturalization

2. Virtualization

3. Mediasation

4. Conventional

5. Divided

شایان ذکر است که؛ شناخت تأثیرات مدرنیته بر زندگی روزمره و سبک زندگی بسیار پیچیده و دشوار است. زیرا در نتیجه‌ی تحولات مدرن و گستره‌ی فرآیندهای ارتباطی بین ملت‌ها و ادغام و اشاعه فرهنگ‌ها در یکدیگر، دیگر جهان زیست ایرانی آن کلیت منسجم و یکپارچه نیست. به عبارتی، عصر حاضر با خصلت‌های آنارشیک، متکثر و گریز از مرکز خود، جهان زیست‌ها را به «دیگ در هم جوش»^۱ یا موجودیت‌های «چهل تکه»^۲ یا «سوپرمارکت‌های» بزرگ تبدیل کرده است که از هر چیز و از هر جایی در آن‌ها تکه و نمونه‌ای هست. با این همه اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در بستر کناکنش با مدرنیته چه میراثی از این مؤلفه در سبک زندگی ایرانی به مثابه‌ی سبک زندگی جهان وطنانه^۳ نمودار گشته است؟

میراث مدرنیته در سبک زندگی ایرانی

اگر بسیاری از جوامع اروپایی از جمله جامعه بریتانیا، انقلاب در سبک زندگی مردم خود را در دهه پنجاه و شصت میلادی تجربه کردند، جامعه ایرانی، انقلاب در سبک زندگی ایرانیان را در دو دهه اخیر (سال‌های پس از جنگ عراق) شاهد بوده است. البته این درست است که نظام برآمده از انقلاب اسلامی اولین وظیفه خود را حذف همه مظاهر سبک زندگی طاغوتی و غربی و پاک‌سازی جامعه ایرانی از مفاسد و پلیدی‌های مدرنیته‌ی ایرانی قبل از انقلاب اسلامی دانست و احیای ارزش‌های اسلامی را در دستور کار خود قرار داده است.

اما تحول در سیاست‌های داخلی از یک سو و قرار گرفتن در معرض فرایند جهانی شدن از سوی دیگر، دگرگونی شتابنده‌ای را در سبک زندگی طبقه متوسط ایرانی دامن زد؛ به طوری که از سبک زندگی متحد‌الشکل فاصله گرفت. ساده زیستی و قناعت پیشگی سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و کمیابی‌های معمول زمان جنگ هشت ساله به آرامی جای خود را به مصرف‌گرایی داد. سبک زندگی طبقات متوسط با تأکید بر فراغت جویی، ارضاطلبی و لذت‌گرایی و اینک به یک استاندارد هنجار جهانی تبدیل شده و در حال شکل دادن به آرمان‌ها و سبک‌های زندگی طبقات پایین‌تر است. هر چند طبقات پایین‌تر ممکن است مستقیماً استطاعت مصرف را نداشته باشند اما در سطح فانتزی (تخیل) و آرزومندی چنین کاری را می‌کنند (شهابی، ۱۸۶: ۶۹).

^۱. Melting pot

^۲. Identite darlequin

^۳. Cosmopolitan

جامعه ما به سرعت به سمت جامعه مصرفی پیش می‌رود که یکی از مصداق‌های عینی میراث مدرنیته برای سبک زندگی ایرانی بوده است. مصرف‌گرایی شالوده‌ای برای تمایزها و تفاوت‌ها و هویت اجتماعی بوده است. همانطور که ترنر می‌نویسد: «مصرف‌گرایی طیف وسیعی از سبک‌های زندگی ممکن را عرضه می‌کند و یا وعده می‌دهد که از جهات بسیاری با سبک زندگی هم شکل^۱ مورد تقاضای اصول‌گرایی اسلامی در تناقض است». ترنر تهدیدات ناشی از شالوده شکنی تبیین‌های خدانشناسانه^۲ را منبعث از متکثر شدن سبک‌های زندگی و زیست جهان‌ها می‌داند. مدرن شدن فرهنگ از نظر وی موضوع مهمی است که در سطح مصرف و سبک زندگی روزمره اتفاق می‌افتد (ترنر، ۱۳۸۶: ۹۴).

از سوی دیگر، تحول در تکنولوژی ارتباطات در دو دهه اخیر و کاهش اقتدار نهادهای سنتی جامعه‌پذیرکننده در جامعه ایرانی (حداقل در شهرهای بزرگ) به افزایش نقش فرهنگ رسانه‌ای و به طور کلی فرهنگ عامه پسند جهانی در فرایند جامعه‌پذیری افراد منجر شده است. از این لحاظ بخشی از مردم ما به سبک‌های زندگی دوگانه^۳ عادت کرده اند: دنیای عمومی و دنیای خصوصی یا دنیای رسمی و غیر رسمی^۴. ظاهر، رفتار و زندگی عمده‌ای از آن‌ها در پشت درهای بسته‌ی خانه (حوزه‌ی خصوصی) و در محیط‌های فرهنگی دیگر (سفرهای خارجه) تا حد زیادی متفاوت از آن چیزی است که در اماکن عمومی داخل کشور مشاهده می‌شود. خانه و محیط‌های فرهنگی خارج از کشور، محل بروز فردیت آن‌ها و در نتیجه سبک زندگی آن‌هاست. شاید بد نباشد به تعبیر گیدنز، این نوع تفاوت‌ها را بخش‌های شیوه‌ی زندگی^۵ بنامیم.

فردگرایی به منزله‌ی یک از شاخص‌های مدرنیته‌ی متأخر، در عرصه‌ی خانه‌ی ایرانی با اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل و محدود شدن روابط همسایگی خود را نمایش گذاشت. از طرفی با توسعه‌ی شهرنشینی، خانه نیز بسیاری از کارکردهای سنتی‌اش مانند خانه به مثابه‌ی غذا خوردن، محل تفریح و آسایش،

^۱ Uniform lifestyle

^۲ Theological

^۳ Dual lifestyle

^۴ به تعبیر گیدنز سبک‌های زندگی قطعه‌قطعه و متکثر گشته‌اند. تفاوت‌های مشهود بین بخش خصوصی و عمومی یکی از مظاهر عمده‌ی این کثرت‌گرایی است. بدین ترتیب، گزینش‌های شیوه‌ی زندگی اغلب تصمیم‌گیری‌هایی هستند برای غوطه‌ور شدن در آن محیط‌ها، به هزینه‌ی بدیل‌های ممکن دیگر (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

^۵ Lifestyle sectors

محل میهمانی و ملاقات، محل جشن‌ها و برگزاری آیین‌ها به فضای شهری منتقل کرد^۱ (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲۱). از سوی دیگر «خانه‌ی پدری» که بیش از هر چیز بیانگر «خصلت پدرسالارانه» و مفهوم نابرابر و سنتی خانه بود، با ورود مدرنیته کارکرد جنسیتی سنتی خانه کاهش یافت و زن را از «چاردیواری خانه»^۲ عدم حوزه‌ی خصوصی - به «محیط جامعه» کشاند. نتیجه این‌که در شرایط مدرن‌شده‌ی کنونی دیگر به جای «خانه‌ی پدری» مفهوم دموکراتیک‌تر «خانه‌ی خانوادگی»^۳ به کار می‌رود و به اشکال مختلف از فرم، کارکردها و درون خانه سنت‌زدایی و «خانواده‌ی هسته‌ای» جایگزین «خانواده‌ی گسترده» گشته است. متعاقباً معماری خانه‌های ایرانی با سبکی مدرن^۴ کوچک شدن، حداکثر استفاده از فضا، برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رؤیت بودن اتاق‌ها، برداشته شدن اندرونی و بیرونی، افزایش پنجره‌ها و گشودگی به فضاهای بیرون طراحی می‌شوند. علاوه بر این، در شرایط مدرن دیگر خانه‌ی ایرانی از نمادها و نشانه‌های متافیزیکی خالی گشته است.^۵

از سویی دیگر، علی‌رغم آنکه جهان زیست ایران برای سده‌ها با ارزش‌های اجتماع‌گرایانه هم‌نوا بوده است، ابزارهای دیجیتال باعث تقویت ارزش‌های فردگرایانه شده است. صدمه دیدگی شبکه‌های سنتی همسایگی، فرآیند «رسانه‌ای شدن»^۶ و خانگی شدن^۷ توصیف‌کننده‌ی گذران بخش عمده‌ای از سبک مدرن فراغت ایرانی است و اینکه به‌ویژه نسل جوان ایام فراغت خود را بیش از پیش در خلوت سپری می‌کنند و برای سرگرم شدن به طور فزاینده‌ای به رسانه‌های جدید متکی هستند. چت‌روم‌ها^۸ یا میدان‌های چندکاربری^۹ به عنوان یکی از پرطرفدارترین «میدان‌های» اینترنتی شرایط جدیدی را پیرامون کاربران خود قرار داده و مرزهای جدیدی را در شکل‌گیری سبک جدید زندگی پدید آورده است؛ اما می‌توان استدلال کرد که از نتایج منفی ملموس آن در زندگی روزمره‌ی ما این است که به تقلیل سرمایه‌ی اجتماعی، انزوا و بریدگی از مشارکت‌های عینی، تغییر روابط از اجتماعات و گروه‌های آشنا به اجتماعات شبکه‌ای، سوگیری

^۱ اکنون دیگر در شعار «شهر ما، خانه‌ی ما» بیش از آنکه استعاره‌ای از شهر باشد، بیانگر و توصیف «واقعیت» است.

^۲ Family home

^۳ به عنوان نمونه سقف‌های‌های گنبدی، کاربرد رنگ فیروزه‌ای، کاشی‌های مزین به آیات قرآن و ادعیه دینی، روبه قبله بودن که به خانه‌های ایرانی روح اسلامی و دینی می‌بخشید، تنها محدود به مساجد، حسینیه‌ها و بقاع متبرکه شد.

^۴ Mediatisation

^۵ Domestification

^۶ Chatrooms

^۷ Multi-user-dungeons

قشر جوان به سوی آموزش موزاییکی و نیز قطعه‌قطعه شدن افراطی^۱ سلیقه‌ها و فرهنگ سنتی و اسلامی ما و در نتیجه توده‌وارسازی^۲ است.

نقش عمده و تأثیر چسبانه‌ای شبکه‌های ارتباطی در رواج و اشاعه‌ی فرهنگ مدرن باعث شده است که از طریق کنار هم قرار دادن موقعیت‌ها و حالت‌های گوناگون، شکل‌ها و نماهای ویژه‌ای به وجود آورده شود که شیوه‌های زندگی بی‌سابقه و بنابراین انتخاب‌های تازه‌ای را القا می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۲۴). از این‌رو، علیرغم کنترل و مراقبت سیاستگذاران و متولیان فرهنگی جامعه و تلاش نهادهایی چون خانواده، مدارس، مساجد، دانشگاه‌ها، مطبوعات، تلویزیون و ... در جهت‌دهی به سبک زندگی ایرانی بر اساس معیارها و ارزش‌های سنتی و اسلامی، برخی از ایرانیان به علت تعریف دیگری که از زندگی مطلوب و به‌هنگار بودن دارند به سبک زندگی خاصی تمایل پیدا می‌کنند که گاهی با معیارهای مورد قبول، ارزش‌های رسمی و مورد انتظار جامعه تفاوت و فاصله دارد. به نقل از گیدنز، بازتابی بودن هویت و فردگرایی به عنوان مشخصه‌ی بارز جامعه‌ی مدرن متأخر به عنوان روشی برای کسب تمایز در سبک‌های زندگی مرکزیت یافته است. از این‌رو، این افراد تفاوت خود با جامعه را در سبک زندگی و رفتار متفاوت خود با جامعه، متجلی می‌سازند.

شایان ذکر است که تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی فقط در جهت کثرت‌گرایی و تنوع‌طلبی نیست. رسانه‌های جمعی، به‌خصوص رسانه‌های الکترونیکی، جغرافیای وضعی^۳ زندگی اجتماعی را دگرگون می‌سازند و ما را به موقعیت‌هایی هدایت می‌کنند که شخصاً هرگز امکان تماس یا آشنایی مستقیم با آن‌ها را نداشته‌ایم (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۲۳). به عبارتی، در جهان زیست امروز ایرانی، به یاری همین رسانه‌های ارتباط جمعی، در قالب برنامه‌ها، سریال‌ها، فیلم‌ها و ... با سنت ایرانی و اسلامی پیوندزنی صورت گرفته می‌شود تا احساس نوعی همبستگی و همسانی -در عین حال احترام به تفاوت‌های سبک زندگی تا آنجا که همراه با کنش مسؤله‌انه و متعهدانه در ارتباط با دیگران باشد- در الگوهای رفتاری دیده شود و چنین الگوهایی حفظ شده و استمرار یابد.

^۱ Hypersementation

^۲ Massification

^۳ Situational geography

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم که تا با واکاوی ابعاد سه‌گانه، جهان زیست ایرانی را که می‌تواند مقوم و تعیین‌بخش سبک زندگی کنونی ایرانیان باشد، الگویی از سبک اصیل ایرانی-اسلامی در بستر مدرنیته‌ی متأخر ارائه نماییم. مشخص شد که این سه بستر تشکیل‌دهنده‌ی جهان زیست ایرانی محسوب می‌شوند. در عصری که تجربه‌های دوران‌ساز، مولد و تمدن‌ساز از هویتی چندلایه، آمیزه‌ای، چهل‌تکه، ملقمه‌ای هستند، در جهان زیست ایرانی نیز می‌توان امکان کناکنش دیالکتیکی - همدلانه و وضعیت ایده‌آل گفتگو^۱ میان سنت ایرانی-اسلامی با مدرنیته را فراهم نمود. همین کارویژه‌ی متناقض‌نماست که در صورت عملکرد صحیح، سبک زندگی ایرانی را بومی/جهانی می‌کند. و به تعبیر گیدنز، با تنظیم مجدد زمان و فضا، امور محلی در ردیف امور جهانی قرار می‌گیرد.

امروزه جهان در پرتو تحولاتی چون جهانی شدن، چندفرهنگی شدن، رسانه‌ای شدن و بسیاری از فرآیندهای دیگر، با جهان گذشته هرروز فاصله‌اش را بیشتر می‌کند؛ اما این جهان در عین حال، به نحو متناقض‌نمایی به گذشته باز می‌گردد و از راه آن تغذیه می‌کند. بنابراین همواره با گفتگوی ابتکاری، عقلانی، خلاق و تأسیسی، امکان چهل‌تکه‌سازی جهان زیست ایرانی و پیوندزنی فرهنگی وجود دارد. نمونه‌های این پیوندزنی فرهنگی که امکان پاسخ دادن منعطفانه به مقتضیات فرهنگی^۰ اجتماعی در حال تحول را مهیا می‌کند، در بسیاری از خانواده‌های ایرانی می‌توان مشاهده کرد. هسته‌ی مرکزی این سبک زندگی، چهل‌تکه‌سازی عصر یکپارچگی جهانی است که از عناصر فرهنگی متعلق به دنیاها و زمان‌های متفاوت اعم از سنتی و مدرن تشکیل شده است. به طوری که مفاهیم چهل‌تکه‌سازی و دورگگی را جایگزین مفاهیمی همچون امپریالیسم فرهنگی، امریکایی شدن و مک‌دونالدی شدن کرده‌اند.

این تلفیق هم منطقی است و هم عملی؛ زیرا محیط‌های فرهنگی امروز از عناصر عمومی و خصوصی، از عناصر اینجایی و آنجایی، آشنا و غریب، از عناصر دیروز، امروز و فردا ساخته شده‌اند. آنچه چنین تلفیقی را امکان‌پذیر ساخته است. تقطیع و تفکیک هویت‌های مختلف فرد و پاسخگویی منعطفانه به مقتضیات فرهنگی^۰ اجتماعی در حال تغییر است. ایرانیان امروز خیر دو دنیا را می‌خواهند. هم احساس تعلق به محیط پیرامون خود و هم اعمال فردیت خود از طریق توریسم مجازی و ماجراجویانه حتی فراتر از دایره‌ی تأیید محیط پیرامونی خود هستند و این چیزی است که از آن به عنوان سبک زندگی فرامدرن یاد می‌کنند.

^۱ . Ideal speech situation

در نهایت اگر بخواهیم قرائتی موزون و متعادل از وضعیت سبک زندگی موجود ایرانی داشته باشیم، این است که در پرتو درک شرایط جهانی شدن و مدرنیته‌ی متأخر^۱، انسان مدرن به تعبیر مارشال برمن با «روح گونه‌ای اش» مدلی از شخصیت و خویشتن ارائه کرده است که می‌خواهد «عاملی خود رشد یابنده»^۲، نقش آفرین و بازیگر باشد. با توجه به اینکه در آن دسته‌بندی متمایز جوامع تمدنی گیدنز، جهان زیست ایرانی، در بخش «تمدن‌ها» قرار می‌گیرد، می‌توان تحلیل کرد که مردم ما نه صرفاً مصرف‌کنندگان منفعل فرهنگ توده‌وار یا بردگان منفعل مدرنیته‌ی متأخر و نه صرفاً کاربران خلاق و آگاه فرهنگ عامه‌پسند هستند. مردم ما به مثابه‌ی جماعت‌های تفسیرگر^۳ از سبک‌های زندگی دیگر، آن بخش‌هایی را اقتباس و گزینش می‌کنند که با آیین ایرانی و سنت دینی آن‌ها سازگار باشد و به عبارتی آن را با ارزش‌های محلی (بومی) خود غنی‌تر می‌سازند. بی‌تردید در پرتو چنین پیوندزنی معقول و منطقی‌ای است که می‌توان به نحوی کامل‌تر سبک زندگی اصیلی را نهادینه ساخت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ . Late modernity
^۲ . Self- developing agent
^۳ . Interpretive community

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و شالچی، وحید. (۱۳۸۴). دو جهان ایرانی: مسجد و کافی‌شاپ. *فصلنامه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱(۴)، ۱۸۴-۱۶۳.
۲. آسابرگر، آرتور. (۱۳۷۹). *روش تحلیل رسانه‌ها*. ترجمه پرویز جلالی. تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
۳. آشوری، داریوش. (۱۳۷۶). *ما و مدرنیت*. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
۴. احمدی، بابک. (۱۳۷۷). *معمای مدرنیت*. تهران: نشر مرکز.
۵. ادگار، اندرو، و سجویک، پیتر. (۱۳۸۷). *مفاهیم بنیادی نظریه‌ی فرهنگی*. ترجمه مه‌رآن مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.
۶. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *ساخت‌گرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر آگه.
۷. برمن، مارشال. (۱۳۷۹). *تجربه‌ی مدرنیت*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
۷. بنت، اندی. (۱۳۸۶). *فرهنگ و زندگی روزمره*. ترجمه لیلا جوافشان و حسن چاوشیان. تهران: نشر اختران.
۸. پلهمیوس، تد. (۱۳۸۱). *سبک‌های خیابانی*. ترجمه فرامرز دزفولی. تهران: سازمان ملی جوانان.
۹. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۰). *پساسیاست؛ نظریه و روش*. تهران: نشر نی.
۱۰. ترنر، برایان. (۱۳۸۶). *شرق‌شناسی، پسامدرنیسم و جهانی شدن*. ترجمه سعید وصالی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۱. جواد، محمداسلم. (۱۳۹۰). *دین و زندگی روزمره*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. ذکائی، محمدسعید. (۱۳۸۶). *فرهنگ مطالعات جوانان*. تهران: نشر آگه.
۱۳. رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۶). *مشکل هویت ایرانیان امروز*. تهران: نشر نی.
۱۴. رسولی، آرزو. (۱۳۸۳). *اساطیر و نمادهای نوروزی*. تهران.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: نشر امیرکبیر.
۱۶. شایگان، داریوش. (۱۳۸۰). *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: فرزانه روز.
۱۷. شهبایی، محمود. (۱۳۸۲). *جهانی شدن جوانی: خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن*. *فصلنامه‌ی مطالعات جوانان*، ۵، ۲۲-۲.

۱۸. صالحی امیری، سیدرضا. (۱۳۹۱). *الگوی سبک زندگی ایرانیان*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۹. غزالی، ابوحامد امام محمد. (۱۳۸۰). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*. تهران: صبح صادق.
۲۱. فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۷). *مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران*. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۲. فورناس، یوهانس و همکاران. (۱۳۸۱). *فرهنگ جوانان در مدرنیته‌ی متأخر*. تهران: سازمان ملی جوانان.
۲۳. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۲). *عصر اطلاعات: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای*. تهران: طرح نو.
۲۴. کرایب، یان. (۱۳۷۸). *نظریه‌ی اجتماعی مدرن*، ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
۲۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
۲۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۱). *چکیده‌ی آثار*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.
۲۷. لاجوردی، هاله. (۱۳۸۸). *زندگی روزمره در ایران مدرن (با تأملی بر سینمای ایران)*. تهران: نشر ثالث.
۲۸. مزدپور، کتابیون. (۱۳۸۳). *آتش‌افروزی در نوروز*. تهران: میراث خبر.
۲۹. میلانی، عباس. (۱۳۸۷). *تجدد و تجدید ستیزی در ایران*. تهران: نشر اختران.
30. Giddens, A. (1998). *Modernity and self identity: self and society in the late modern age*. Cambridge : Polity.
31. Moaveni, A. (2005). *Lipstick, Jihad: a memoir of growing up Iranian in America and American in Iran*. New York: Public Affairs Books.
32. Rayan, M. (1995). *Cultural studies: an anthology*. London: Blackwell Publishing.
33. Savage, M. & Barlow, P.(1992). *Culture, consumption and lifestyle*. London: Routledge.
34. Shields, R. (1992). *Lifestyle shopping: the subject of consumption*. London: Routledge.